

بررسی و تحلیل شکواییه در شعر ملک الشعرای بهار

نوشین طالب زاده^۱، دکتر سعید حسام‌پور^۲



شماره ۳۹، بهار ۱۳۹۸

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۰۱

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۰

چکیده

بررسی گونه شکواییه که یکی از گونه های اصلی ادبیات غنایی می باشد، موضوع اصلی مقاله حاضر است. شکواییه در وجود انسان به صورت فطری وجود دارد و انسان ها در مواقعی که از موضوعی ناراضی می پیدا می کنند به شکواییه روی می آورند. شاعران نیز با زبانی عالی تر از مردم عامه، به بیان مشکلات خود در قالب شکوه می پردازند. شکواییه از زمان های گذشته در شعر شاعران وجود داشته است اما در شعر معاصر به علت تغییرات اجتماعی و سیاسی این دوره و سبک نیمایی جدید برای مخاطبان این نسل ملموس تر می باشد. به لحاظ حساسیت موضوع و زمان مورد بحث، این مسأله نیاز به تشخیص و تمایز ویژه ای از سایر مباحث شعر معاصر می یابد. این مقاله به بررسی مقوله شکواییه در شعر ملک الشعرای بهار می پردازد. بهار نماینده شاعران کلاسیک پرداز معاصر است و از این جهت شعر او دارای اهمیت است. جایگاه سیاسی و اجتماعی او وجه متمایزی به شکواییه هایش نسبت به دیگر شاعران کلاسیک معاصر می دهد. مقاله حاضر تحلیل و بررسی دیوان اشعار بهار با روش توصیفی و تحلیلی و مطالعه کتابخانه ای است که در سه قسمت اصلی نگارش شده، قسمت اول مقدمه ای گذرا بر ادبیات غنایی و گونه شکواییه است و در قسمت دوم که تنه اصلی مقاله است به بررسی و تحلیل اشعار شکوایی بهار بر اساس تقسیم بندی پنج گانه شکواییه و به ترتیب بسامد این دسته ها پرداخته شده است. شکواییه های بهار از نظر بسامد و فرم بیرونی و موضوع مورد بررسی هستند. شکواییه های او بیشتر زبانی سیاسی دارند و میزان ناسازگاری اندیشه پیشرو شاعر با دوران سیاسی خویش را نشان می دهند. پیوند ادبیات با اوضاع سیاسی جامعه در این شکواییه ها از جمله نشانه های معاصر شعر اوست. انسان و اجتماع هم به عنوان دو مولفه معاصر در شکواییه های کلاسیک او مورد توجه هستند. پس از واکاوی گونه شکواییه در شعر بهار به عنوان شاخص شعر کلاسیک معاصر در قسمت نهایی میزان تاثیرات سیاسی و اجتماعی بر تفکرات فردی شاعر و همچنین میزان نوآوری و عدم خلاقیت او در تقسیمات شکواییه مشخص می شود.

کلید واژه: ادبیات غنایی، شعر، شکواییه، ملک الشعرای بهار.

^۱ دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. talebzadeh.nooshin@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول). shessampour@yahoo.com

مقدمه

آثار ادبی از جنبه محتوایی به چهار دسته کلی تقسیم می‌گردد که عبارتند از: (۱) ادبیات حماسی (۲) ادبیات تعلیمی (۳) ادبیات غنایی (۴) ادبیات نمایشی از جمله برجسته‌ترین این تقسیم‌بندی‌ها که بیشترین آثار ادبی فارسی را به خود اختصاص می‌دهد شاخه «ادب غنایی» است.

وجه تسمیه غنایی «منسوب به غنا است. غنا در لغت به معنای سرود، نغمه و نوا است» (معین، ذیل: غنایی)

درباره علت این نامگذاری شاید بتوان به دلایلی اشاره کرد که از آن جمله: «اصولاً در اکثر نقاط جهان اشعار عاطفی و عاشقانه و سوزناک با موسیقی همراه بوده است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۳۲) اشعار غنایی در واقع بیشتر شعرهای موزونی بوده‌اند که امکان خواندن آنها با موسیقی وجود داشته و معنای جهانی واژه غنایی نیز یعنی (LYrique) می‌تواند مبین این موضوع باشد.

«لیریک فرانسوی به معنی شعری که همراه آلت موسیقی لیر خوانده می‌شود و در زبان یونانی قدیم به کاررفته و بعدها به ادبیات اروپایی راه یافته» (رزمجو، ۱۳۸۲: ۸۶)

شعر غنایی شعری است که حاکی عواطف و احساسات باشد و «شعر غنایی در نظر موسسه و بسیاری از شاعران رمانتیک شعری است که شاعران «خویشتن خویش» را موضوع آن قرار می‌دهند» (حاکمی، ۱۳۸۶: ۱۵)

ادب غنایی دارای گونه‌های متعددی است که از جمله آنها می‌توان به: عاشقانه‌ها، حبسیه، شهرآشوب، مرثیه، مدح، هجو، هزل، طنز، نقیضه، شکواییه و ... اشاره کرد.

شعر شکوایی یکی از اقسام ادبیات غنایی است که علاوه بر مسایل شخصی به موضوعات اجتماعی و خارج از محدوده خویشتن شاعر می‌پردازد «بیان احساس شخصی در تعریف شعر غنایی بدان معنی که خواه از روح شاعر مایه گرفته باشد و خواه از احساس او، به اعتبار اینکه شاعر فردی است از اجتماع، روح او نیز در برابر بسیاری از مسائل با تمام جامعه اشتراک موضع دارد» (همان: ۱۵)

شکواییه در لغت «به معنای گله و شکایت است. گله و گله‌مندی، نالیدن و زاریدن.» (دهخدا، ذیل: شکوی)

شکواییه به بث الشکوی هم معروف است «به معنای اظهارشکوه و شکایت از درد و رنج» (انوری، ذیل: بث الشکوی)

و از آیه شریفه: «قال إنما أشکوا بثی و حزنی إلى الله و أعلم من الله ما لا تعلمون به معنی گفت: من غم و اندوهم را تنها به خدا می گویم و شکایت نزد او می برم و از خدا چیزهایی می دانم که شما نمی دانید» (یوسف: ۸۶) اقتباس شده است. شاعرانی که وجود خویش را مورد خدشه اجتماع، سیاست، روزگار و فلک و حتی معشوق خود می بینند با زبانی شکوایی شرح حال خویش می نمایند. شکواییه از قدیمی ترین محتوای شعر غنایی است «شکوائیه‌ها و شکایت نامه‌ها که نمونه آن قصیده دندانیه رودکی است در شکایت از پیری» (حاکمی، ۱۳۸۳: ۲۶) در ادب سنتی ایران جایگاه خاص خود را دارد. گرچه اشعار شکوایی معاصر شیوه بیان و صراحت شعر دوره‌های پیشین را ندارد اما زبان شاعران نیمایی و کلاسیک این دوره آثار جاودانه‌ای در بیان شکایات انسان خلق کرده‌اند که بررسی آنها در ادب فارسی ضرورتی انکار ناشدنی است.

در عصر آمیخته با زندگی ماشینی و همراه با فاصله‌های انسانی و طبیعی، شکواییه در آثار شاعران این دوره ظهور می کند. دردهایی که در شعر شاعران معاصر موجود است با شکواییه در دوره‌های گذشته متفاوت است. موضوع شکواییه در سروده‌های اغلب شاعران معاصر به چشم می خورد. شاعران این دوره به سبب موقعیت اجتماعی و همچنین تیز بینی شاعرانه شان دید متفاوتی به دنیای اطراف و درون خود دارند و به همین دلیل بیانشان نیز متفاوت است. تعارضاتی که شاعران میان آرمانشهر خویش و دنیای واقع می بینند سبب بیان شکوایی آنان می شود.

در شعر معاصر شکوائیه به روش گذشته سروده نمی شود واکثر شعرهای نیمایی و حتی کلاسیک این دوره با افکار نو آمیخته گشته است.

«با ایجاد نظام اجتماعی جدید پس از مشروطیت و تغییر حکومت، مرحله جدیدی در شعر و ادب فارسی آغاز شد و در سبک شعرها تغییرات مهمی رخ داد» (بابا صفری، ۱۳۸۸: ۱۵۹)

این تغییرات به شکواییه در شعر فارسی هم شکل تازه‌ای می بخشد. با توجه به این اوضاع و همچنین مسایل شخصی شاعران موضوعات شکواییه تنوع بسیاری می یابند.

با توجه به تنوع موضوعی شکواییه‌ها، طبقه بندی آنها دشوار است ولی از نظر محتوایی می توان آنها را «به پنج دسته کلی تقسیم کرد که عبارتند از: فلسفی، عرفانی، اجتماعی، سیاسی و شخصی. هرچند اغلب آمیزه‌ای از این نوع را در شکواییه‌ای واحد نیز می توان یافت» (سرامی، قدمعلی، ۱۳۹۲ Sid: <http://www.Encyclopaediaislamica.Com/madkhaL2.PHP>)

۱. شکواییه فلسفی :

در این نوع شکواییه شاعر به دستگاه آفرینش، نحوه خلقت خویش نابرابری‌های بخت و اقبال انسان‌ها و موضوعاتی از این قبیل اعتراضاتی دارد که به صورت شکواییه مطرح می کند. « ناصر خسرو یکی از بزرگترین سراینندگان شکواییه‌های فلسفی است » (ر.ک : همان)

۲. شکواییه عرفانی:

گاهی اوقات تفاوت بین شکایات عرفانی و فلسفی ایجاد شبهه می نماید لیکن با توجه به روح قابل انعطاف عارفان در مقایسه با فلاسفه در شعر شکوایی نیز شکایات عرفانی شاعران همراه با تسلیم در برابر نابرابری‌های درونی انسان‌ها و بی قراری برای رسیدن به اصل بیان می گردد. «شکواییه شاعر فیلسوف مشرب، فیلسوفانه و شکواییه عارف، عارفانه است» (ر.ک: همان) در این شکایت از پر خاشگیری و طغیانی که شاعران در چهار گونه دیگر شکواییه دارند اثری دیده نمی شود.

۳. شکواییه اجتماعی:

اجتماع عصر ما با توجه به فرازونشیب‌های بی پایانش و مسایل متفاوتی که باعث ایجاد رخنه و شکاف در طبقات جامعه و افکار و معیشت آنها می گردد سبب ساز شکواییه‌های اجتماعی از زبان شاعران این دوره است. «در این دسته از سروده‌ها شاعران از نابرابری‌های اجتماعی، نادانی و فساد اخلاقی عوام و ناملایماتی از این قبیل شکایت دارند» (ر.ک: همان)

۴. شکواییه سیاسی:

شکواییه سیاسی گونه‌ای دیگر از بئ الشکوی است که در آن شاعران از حاکمان وقت، مدیران سیاسی جامعه و فضای بسته آن شکایت می کنند. «از اقسام شعر فارسی که اجزاء آن

را شکایت و بث الشکوی تشکیل می دهد شعر نگرانی و دلهره و شکواست در سوگ آزادی و حریت از دست رفته شاعر» (رستگار فسایی، ۱۳۷۳: ۲۶۹)

۵. شکواییه شخصی:

درمیان انواع شکواییه‌ها، شکواییه شخصی بیشترین بسامد را داراست. در این گونه ادبی شاعران از دردها، رنج‌ها و مصائب و مسایل و مشکلات شخصی و فردی خویش سخن می گویند و شکوه سر می دهند در دوره معاصر، اغلب شاعران بدین نوع شکوه روی آورده اند. در سروده‌های شاعران این دوره نرسیدن به اهداف زندگی از قبیل: نارضایتی از معشوق، زندگی شخصی، دوستان و خانواده و... آنان را به سرودن شکواییه شخصی وا می دارد و در این میان تنوع شکواییه‌های عاشقانه بیش از سایر موارد است.

پیشینه تحقیق

هیچ کار مستقلی به صورت کتاب یا مقاله و پایان‌نامه درباره شکواییه در شعر ملک الشعرای بهار انجام نگرفته است.

روش تحقیق

این جستار به صورت توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر تحلیل‌های محتوایی بر اساس رویکردهای اجتماعی و سیاسی شعر معاصر انجام شده است.

نگارنده در مرحله اول به مطالعه پرداخته و سپس اشعار شکوایی را از مجموع کامل اشعار بهار فیش برداری کرده است. در پایان مرحله فیش برداری، فیش‌ها بر اساس تقسیم‌بندی پنج‌گانه انواع شکواییه دسته‌بندی شده‌اند. سپس هر دسته را بر اساس موضوع زیر شاخه طبقه‌بندی نموده و سپس به بهره‌برداری و نگارش آنها پرداخته شده است.

روش کتابخانه‌ای و اسنادی در این عملیات برای گردآوری اطلاعات به کار رفته است و برای تبیین بیشتر مطلب از کتاب و بانک‌های اطلاعاتی و شبکه‌های کامپیوتری نیز استفاده شده است.

بحث

محمد تقی بهار از جمله شاعران پرمایه‌ای است که به انواع قالب‌های شعر کلاسیک فارسی

شعر سروده است و از شعر خود در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و ... بهره برده است. وی سال ۱۲۶۶ در مشهد به دنیا آمد. «پدرش محمد کاظم صبوری ملک الشعراء آستان قدس رضوی بود و پس از مرگ صبوری به فرمان مظفرالدین شاه عنوان ملک الشعراء به فرزندش واگذار گردید» (یا حقی، ۱۳۸۰: ۱۶۳)

او فعالیت‌های سیاسی خود را از همین جا آغاز نمود و در دوران استبداد صغیر روزنامه خراسان و پس از آن از سال ۱۳۲۸ به بعد روزنامه نوبهار را در مشهد منتشر کرد. او هیچ‌گاه از قلم و موقعیت سیاسی خود برخلاف منافع مردم استفاده نکرد چه در زمان نمایندگی مجلس و چه در دوران کوتاهی که وزیر فرهنگ بود.

فشارهای سیاسی، زندان و تبعید که در میان تمام اشعار او نشانی از آن‌ها جریان دارد، بهار را از مبارزه و تحقیق در آگاهی و پژوهش باز نداشت و سرانجام درحالی که در بستر بیماری هم به سرودن و طغیان و مبارزات خویش مبادرت می‌ورزید در اردیبهشت ۱۳۳۰ دار فانی را وداع گفت.

آثار بسیاری از بهار در زمینه نظم و نثر فارسی به جا مانده است که از جمله آنها می‌توان به:

- ۱- تاریخ احزاب سیاسی
- ۲- سبک‌شناسی نثر فارسی
- ۳- تاریخ تطور نظم فارسی
- ۴- مقالات و نوشته‌های او با عنوان «بهار و ادب فارسی»
- ۵- تصحیح تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان، مجمل‌التواریخ، القصص و جوامع‌الحکایات عوفی.
- ۶- دیوان اشعار، اشاره کرد.

بهار شاعری است که از قالب و محتواهای گوناگون استفاده می‌کند شعرهای او بیشتر درون مایه سیاسی، اجتماعی و وطنیات را به همراه دارند و پیرو آن شکواییه‌های او نیز بیشتر موضوع سیاسی دارند در میان دیوان او قصاید بلند و رسایی وجود دارد «تجاوز شاعر از معیارهای کهن و ثابت شده شعر فارسی بسیار اندک است. تنها قدرت و استادی بسیار او در شعر است که سبب می‌شود تا این شعرها از شعر شاعران هم عصرش متمایز و ممتاز می‌شود» (عابدی، ۱۳۷۶: ۱۶۳)

یاد گذشته و تاریخ پر افتخار ایران در ذهن شاعر حماسه را بوجود می‌آورد و در اشعارش تأثیر می‌گذارد «دو مضمون «آزادی» و «وطن» تحت هیچ شرایطی از شعر او دور نمی‌شوند» (یوسفی، ۱۳۸۳: ۴۵۳)

او استاد پایبندی به قوانین شعر کلاسیک و در عین حال بیان موضوعات نوین در میان اشعار است. استاد بهار با صراحت خاص خود شکایاتش را با جدیت و صلابت در شعرش بیان می‌سازد که از این دیدگاه در میان شاعران عاصی زمان خود شاعری متفاوت به نظر می‌آید. لازم به ذکر است که در این مقاله انواع شکواییه در شعر بهار بر اساس بسامد کاربرد تقسیم بندی، بررسی و تحلیل شده است.

۱. شکواییه سیاسی

بهار جزو معدود شاعران معاصر است که به شکواییه‌های سیاسی بیش از شکواییه‌های شخصی پرداخته است.

اوضاع سیاسی جامعه در اواخر حکومت بی‌ثبات قاجار و تغییراتی که در پی انقلاب مشروطه به وجود آمده، روی کارآمدن شاهنشاهی پهلوی، دگرگونی‌های سیاسی جامعه، دلایل بسیار محکمی برای گرایش استاد بهار به عنوان فعال و آزادی‌خواه سیاسی به این مضمون می‌باشد. بهار نارضایتی سیاسی موجود در جامعه را به زیبایی در شکوه‌های خویش به تصویر می‌کشد.

۱-۱. شکوه از ستمگری صاحبان قدرت

در شعر زیر شکوه بهار از پادشاه نالایق است (مظفرالدین شاه قاجار) که نگرش مادی‌گرای او باعث سطحی‌نگری و نادانی در جامعه شده است. شاعر با طعنه ظریفی گمراهی و جهالت پادشاه را عامل انحطاط و فساد اجتماعی ذکر می‌کند. فردیت و اشاره مستقیم به افراد در شکواییه‌های سیاسی او دیده می‌شود و بارها از شخص یا مقام خاص نام می‌برد:

شاهی است در این شعر که جز زر نشناسد خلقى، که ندانند به جز چنگ و دف و نی (بهار، ۱۳۸۸: ۲۷۰)

نادانی از دیگر صفاتی است که بهار به پادشاه قاجار منسوب می‌نماید و شاه نادان را لایق پادشاهی نمی‌داند او معتقد است دانایی و مدیریت لازمه حکومت است:

زین شه نادان امید ملکرانی داشتن هست چون از دزد، چشم پاسبانی داشتن (همان: ۲۵۰)

شاعر در برابر ستم پادشاه به نفرین نیز متوسل می‌شود او چنان از ستم رنجور و شکسته

حال است که با اطمینان بیان می‌کند بی‌گمان خون مظلومان دامن آلوده بیدادگران سیاسی را خواهد گرفت:

سیل خون آلود اشکم بی‌خبر گیرد تورا خون مردم، آخر ای بیدادگر، گیرد تورا
(همان: ۱۰۱۲)

در بیان شکوه از شاه و صاحبان منصب با نگاهی جزیی و اومانیسیم برخورد می‌کند اما در مواجهه با توده مردم کلی‌گویی می‌کند.

۱-۲. شکوه از خفقان سیاسی و عدم آزادی

بهار از پادشاهان قاجار به دلیل حکومت داری سنتی و استعمارگرانه، شکوه می‌نماید به نظر او که خود یک سیاسی صاحب نظر است باید در جامعه اصلاحات اساسی و تغییرات زیر بنایی ایجاد شود اما شنیدن این سخنان که در واقع رد صلاحیت پادشاه را به همراه دارد برای حکومت وقت خوشایند نیست، آنها با هرگونه افکار مترقی و قضاوت سیاسی مخالفت ورزیده و عامل آن را نابود می‌کنند. در بیان فعالان سیاسی به صورت عام سخن می‌گوید و فردیت آنها را مشخص نمی‌کند گویی جزیی نا آگاه در برابر کلی از قربانیان قرار گرفته‌اند او عام مردم را کل مطالبه گر معرفی می‌کند:

گرهنرمندی به اصلاحات بردارد قدم پاچه‌اش چسبیده، خونش را به ساغر می‌کشی
ورسخنرانی سخن گوید به اصلاح وطن با دو صد دشنام از آن بدبخت کیفر می‌کشی
(بهار، ۱۳۸۸: ۲۹۵)

بهار در جای دیگر نیز به خواری ملت در شرایط سرکوب و خفقان سیاسی اشاره می‌نماید و چنین اوضاعی را مانع ترقی و پیشرفت مردم می‌داند:

چه ذلت‌ها کشید این ملت زار دریغ از راه دور و رنج بسیار
ترقی اندر این کشور محال است که در این مملکت قحط الرجال است
(همان: ۳۰۸)

بهار به صورت جزیی به توصیف اتفاق‌ها و حوادث سیاسی زمان خود می‌پردازد و به آنها هویت خاص تاریخی می‌بخشد.

۱-۳. شکوه از جنگ و کشتار سیاسی

این شکوه شاعر به مناسبت جنگی که محمد علی شاه به دستیاری روسیه تزاری برای برهم زدن مشروطیت نوین ایران به وجود آورد، سروده شده، هرچند نیروی ملی موفق به شکست او شدند با این حال شاعر از این جنگ بی فایده که فقط باعث کشتار مردم شده شکوه می‌کند:

تا هست کنار تو پر از لشکر دشمن
هرگز نشود خالی از دل محن من
از رنج تو لاغر شده‌ام چونان که از من
تا بر نشود ناله نبینی اثر من.....
و امروز همی گویم با محنت بسیار
دردا و دریغا وطن من، وطن من
(بهار، ۱۳۸۸: ۱۷۶)

شعر زیر آخرین اثر شاعر می‌باشد که با توجه به روحیه صلح‌طلبی خود در مبارزه و شکوه نسبت به جنگ سروده است:

فغان ز جغد جنگ و مرغوای او
که تا ابد بریده باد نای او
بریده باد نای او و تا ابد
گسسته و شکسته پرو پای او...
چه باشد از بلای جنگ صعب تر
که کس امان نیابد از بلای او
(همان: صص ۶۰۱-۶۰۰)

۱-۴. شکوه از آشفته‌گی سیاسی و محدودیت آزادیخواهان

شاعر از هرج و مرج و آشفته‌گی سیاسی که منجر به توپ بستن مجلس می‌شود، شکایت دارد. به عقیده او تحریکات دولتی و وابستگی حکومت به اجنبیان برای نابودی مشروطه خواهان باعث چنین آشفته‌گی شده است:

شد غم زلفت مرا زیاد چو دیدم
ملک پریشان و کار ملک مقصم
(بهار، ۱۳۸۸: ۱۰۱)

در اواخر حکومت محمد علی شاه قاجار به علت دشمنی آشکاری که با مشروطه خواهان و آزادی طلبان داشت، هرج و مرج بسیاری در جامعه به وجود آمد و بهار در این باره شکوه سر می‌دهد:

شاه مست و شیخ مست و شحنه مست و میرمست
مملکت رفته ز دست ...

پادشه خود را مسلمان خواند و می‌سازد تباه

خون جمعی بیگناه

(همان : ۱۲۵)

قصیده زیر مقارن با شروع جنگ جهانی اول سروده شده و این بار بیدادگری و آشفتگی

سیاسی در مقیاس جهانی مد نظر شاعر می‌باشد:

فریاد از این جهان و از این دنیا

وین رسم ناستوده نازیبا ...

خون می‌چکد از کلک سیاسیون

جان می‌طپد ز رأی ذوی الاریا

جور و فساد سرزده درگیتی

صلح و بیداد گم شده از دنیا

(همان : ۲۱۹)

زمان و مکان و حوادث سیاسی که موجب آشفتگی سیاسی هستند به صورت مشخص در

شکوه‌های سیاسی به کار می‌برد. این شکواییه‌ها دارای هویت مستقل تاریخی هستند و علی‌رغم

سبک قالب کلاسیک دارای هویت معاصر و روشنی از زمانه شاعرند.

۵-۱. شکوه از خیانت و ناکار آمدی سیاستمداران

بهار قصیده مستزاد شکوایی زیر را در مذمت خواص ناآگاه و خیانت کار به مردم سروده

و در روزنامه نوبهار منتشر کرده است:

از خواص است هرآن بدکه رود بر اشخاص

داد از دست خواص

کیست آن کس که زبیداد خواص است خلاص

داد از دست خواص

(بهار، ۱۳۸۸: ۲۱۱)

در زمانی که خائنین به وطن بر علیه آزادی خواهان ایستاده و با حمایت دولت روسیه، با

دموکراسی و آزادی ملت مخالفت می‌ورزند باز هم قلم بهار شکوه می‌سراید :

ای معشر خود خواه منافق به چه کارید؟

جز کشتن یاران موافق به چه کارید؟

ای جز ز عناد و حسد و تهمت و آزار

بگسسته دل از جمله علایق به چه کارید؟

(همان : ۲۰۱)

۶-۱. شکوه از زندان های سیاسی

بیت زیر از شعر بلند «آیینه عبرت» بهار انتخاب شده است که هدف از سرودن آن عبرت

گرفتن شاه قاجار می‌باشد که در آن زمان به ظلم و ستم و زندانی کردن بی‌گناهان مشغول بوده

است:

هم اکنون ز ایرانیان بی گنه جمعی کثیر
مانده اند اندر کف بیگانگان زار و اسیر
(بهار، ۱۳۸۸: ۸۳)

بهار اوضاع عمومی کشور را در شعر بازتاب داده است. او از فتنه‌های سیاستمداران سخن می‌گوید که بی هیچ کفایتی بر رأس امور تکیه زده‌اند و آزادگان جایی جز گوشه زندان و انتظار مرگ ندارند:

فتنه‌ها آشکار می بینم
دست‌ها توی کار می بینم
حقه بازان و ماجراجویان
برخر خود سوار می بینم....
جای احرار در تک زندان
یا به بالای دار می بینم.
(همان : ۴۱۱ - ۴۰۹)

شکوه‌های بهار از خفقان زندانیان سیاسی نیز دارای هویت زمانی معاصر شاعر است و به صورت کلی شبیه حبسیه‌های کلاسیک نیستند. بهار از قالب بیرونی کلاسیک بالحن و موتیف‌های معاصر خود استفاده کرده و تلفیقی از سنت و مدرنیته زمان خود را خلق کرده است.

۲. شکواییه شخصی

شکواییه‌های شخصی در شعر بهار به چند دسته تقسیم می‌شوند که مهم‌ترین آنها دسته عاشقانه‌ها می‌باشد. در این اشعار شاعر از معشوق و جور و جفا و بی‌وفایی‌های او سخن می‌گوید در مرحله بعد از عاشقانه‌ها، شکوه‌های فردی که به خود شاعر مربوط می‌شوند قرار دارند.

۲-۱. شکوه‌های عاشقانه

این شکوه‌ها شامل موضوعات متنوعی و البته کلاسیک هستند که در شعر فارسی از دیرباز رواج داشته‌اند و نوآوری ظاهری یا محتوایی خاصی را دارا نیستند. شکوه از هجران و جور و جفای یار و بی‌وفایی و بی‌مهری معشوق و بی‌تفاوتی‌های او نسبت به عاشق از موتیف‌های پر بسامد در شعر فارسی می‌باشند.

استاد بهار با وجود دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی خویش، نتوانسته از کنار هجران و فراق

یار بی تفاوت بگذرد:

مرا نیست ز هجر تو سوی وصل راهی کس را نبود ره ز وقوعی به محالی

(بهار، ۱۳۸۸: ۱۰۵۲)

شاعر هجران را چنان عمیق و جدی می‌داند که وصل یار را امری محال و نشدنی وصف می‌کند، فراقی که در آن امکان هرگونه وصلی از شاعر عاشق گرفته شده است:

دردا که ندیدیم وصال رخ دلدار هجر آمد و آورد غم و محنت بسیار

(همان: ۱۱۶۰)

شاعرازدل آهنین و بی رحم یار شکوه دارد یاری که بی تفاوت از کنار عاشق می‌گذرد و از جورش دل عاشق به فغان است:

از دیده فشاندم بسی سرشک پیش دل چو روی و آهنش

بگذشت و به من بر نظر نکرد تا بود چنین بود دیدنش

شیون کند از دست او دلم با آنکه نه نیکوست شیونش

(بهار، ۱۳۸۸: ۱۱۹)

شاعر در قبال وفاداری خویش جفا کاری معشوق را قرار داده است. تشبیه یار به بلایی که دل بیمار در جستجوی ابتلا به آن است، ریزه کاری های شاعرانه اوست:

از ما به جز از وفا نیاید وز یار به جز جفا نیاید

دلبر چه بلا بود که هرگز نزد من مبتلا نیاید

(همان: ۱۰۳۵)

بی وفایی و گذر معشوق از عاشق چون کشتن و نابود کردن او بوده است:

در پیش او فتامد واصلا ثمر نداشت تا خون من نریخت ز من دست برداشت

(بهار، ۱۳۸۸: ۱۰۱۷)

معشوق نه تنها باری از اندوه و رنج عاشق نمی‌کاهد بلکه دردی نیز بر آن می‌افزاید و آن درد بی‌وفایی است که معشوق به سادگی از عاشق خویش گذر کرد.

نکاهدم بار، فزایدم درد نخواهدم یار چه بایدم کرد

(همان: ۱۰۳۳)

بهار مانند شاعران کلاسیک به شکوه‌های عاشقانه پرداخته است. معشوق او دارای فردیت

و شخصیت خاص و معاصر نیست و جزئی‌نگری درباره شناخت خاص معشوق او انجام نشده. بهار از معشوقی که در تاریخ کلاسیک شعر فارسی سیال بوده شکوه می‌کند و برای خلق تصویر معشوق معاصر خود از هیچ نوآوری استفاده نکرده است.

۲-۲. شکوه از تنهایی و غربت

استاد بهار از سکوت و انزوایی سخن می‌گوید که باعث دور شدن دوستان از عقاید و افکار انسان می‌گردد. این شکوه از یک حس پنهان ماندن حالات درونی سخن می‌گوید که حس تنهایی در میان جمع را به بهار منتقل نموده است. تنهایی اگر چه همیشه در اشعار شکوایی شاعران وجود داشته اما بهار به عنوان یک بیماری قرن حاضر از آن یاد می‌کند:

نیست کس را نظر به حال کس امروز
وای به مرغی که ماند در قفس امروز
(بهار، ۱۳۸۸ : ۱۰۴۰)

۲-۳. شکوه فردی یا ناامیدی روشنفکرانه

رنج و اندوه روز بهار را آشفته کرده او در آرزوی شبی آرام است که شاید کمی رنج زندگی خویش را فراموش سازد.

آشفته روز بر من از این رنج جانگزای
بخشای بر من ای شب آرام دیر پای
(همان : ۲۹۳)

۲-۴. شکوه از پیری و گذر عمر

بهار مردی است که جوانی خود را میان کشاکش دنیای سیاست پشت سر گذاشته اوقات شادی و جوانیش را صرف آزادی ایران نمود اما در دوران پیری حس شکست برای از دست رفتن جوانی در راه مشروطه وجود او را فرا گرفته و از بازگشت ناپذیری جوانی شکوه دارد:

دریغا که بگذشت عهد جوانی
جوانی به راه وطن دادم از کف
دگر باز گردد وطن بار دیگر
درآمد ز در پیری و ناتوانی
دریغا وطن رفت و طی شد جوانی
نیارد جوانی به ما ارمغانی
(همان : ۵۵۸)

در مجموع شکواییه‌های شخصی شاعر کلی و بدون هویت زمانی هستند. بهار در شکوه‌های

شخصی بر خلاف شکوه‌های سیاسی‌اش خود در محور اصلی قرار دارد و حتی جایی که از معشوق شکوه دارد باز هم محوریت غم و تنهایی و فراق و... شخص شاعر است. در این اشعار نشانه‌های انسان‌گرایی و جمعی‌نگری او به حداقل رسیده است و بعد کلاسیک بر ذهنیات معاصر و اجتماعی شاعر سایه انداخته است.

۳. شکواییه اجتماعی

بهار یک شاعر اجتماعی است و علی‌رغم زندگی در جمع خواص و درباریان هرگز چشم بر حقایق جامعه نبسته است آن هم در شرایط اجتماعی که انسان‌ها با هم فاصله گرفته‌اند و جای دوستی‌ها را دشمنی پر کرده است و روابط انسانی که در جوامع رو به رشد در حال کم شدن است زبان بهار را به شکایت می‌گشاید.

۳-۱. شکوه از اقشار جامعه

بهار به واسطه موقعیت سیاسی و اجتماعی خود حضور مداومی در میان افراد جامعه داشته است و بر اثر تجربه مردم را می‌شناسد و خود را هم سنخ مردم نادرست و منفی‌گرا نمی‌داند، او شکسته دل بر این اوضاع شکوه می‌کند:

یارب دلم شکسته درین شهر	حال دل شکسته تو دانی
من نیستم فرا خور این جای	کاین جای دزدی است و عوانی
دزدند دزد، منعّم و درویش	پستند پست، عالی و دانی

(بهار، ۲۸۳: ۱۳۸۸)

بهار به رابطه‌های دوستانه در اجتماع اعتقاد ندارد و دلیل آن را ریای مردم مردم آزاری و جهل عنوان می‌کند:

دشمنی‌ها این چنین چرخدن و وحشت نبود	دوستی‌ها نیز این سان ناقص و ابتر نبود...
در محافل پا نهادم غیر گرگ و گوسپند	در مجامع سر زدم جز اسب و جز استرن بود

(همان: ۳۰۲-۳۰۰)

شاعر از همه اقشار جامعه به طور کلی سخن می‌گوید و تصویر او از انسان در شکواییه‌های معاصر کلی و بدبینانه و کاملاً کلاسیک و سنتی است.

۲-۳. شکوه از سیستم شهرسازی

عدم سیستم شهرسازی مدرن و عدم توجه به استانداردهای زندگی نوین شهری برای شاعر پیشرو و رشد یافته جامعه سخت و دردناک است .

شاعر خیابان‌های گل‌آلود شهر خود را مورد انتقاد قرار داده‌است، شاید این شکوه در ظاهر سطحی باشد اما واقعیت فراتر از آن است زیرا شکوه اصلی از شهرسازی سنتی با کوچه‌های تنگ و بدون آسفالت است و این برای شاعر فعال اجتماعی و سیاسی شکوه برانگیز است:

افتاده‌ایم سخت به دام بلای گل یارب چو ما مباد کسی مبتلای گل...
گل‌ها ثقیل و درهم و کوچه خراب و تنگ آه از جفای کوچه و داد از جفای گل
(بهار، ۱۳۸۸: ۱۴۱)

۳-۳. شکوه از جهل و نادانی موجود در جامعه

بهار جهل و نادانی را آتش نابودگر می‌خواند و اعتقاد دارد بی‌گمان کسی که علم نیاموزد در آتش نادانی خواهد سوخت ، بهار به زیبایی از ویرانگری جهل سخن می‌گوید:

بسوختیم ز بیداد و چرخ و خواهد سوخت کسی که علم فراموش کرد و جهل آموخت
شکافیتیم و دریدیم و سوختیم ز جهل به زیب پیکر ما گر جهان قبایی دوخت
(همان : ۱۰۱۷)

ریشه اصلی شکواییه‌های اجتماعی او انسان‌های جامعه هستند و جهالت حاکم بر افکار مردم مولفه اصلی این شکوه‌هاست.

۴. شکواییه فلسفی

استاد بهار بیشتر شکایات خود را متوجه مسایل سیاسی و شخصی می‌کند او بیش از آنکه افلاک و ستارگان را مایه رنج و درد بشر بداند، انسان‌ها و ستم و ظلمشان نسبت به یکدیگر را عامل مشکلات می‌داند. با این حال چند مورد شکواییه فلسفی هم در مجموعه اشعار او به چشم می‌خورد که بیشتر از یاس فلسفی او در جامعه واپس‌گرای ایران نشأت گرفته‌اند رنج در چنین شرایطی محصول درونی شاعران و اندیشمندانی چون بهار است :

۱-۴. شکوه از آسمان و چرخ و فلک

بهار در شکوه‌های فلسفی خود از نگاه اجتماعی بهره می‌جوید اما در بیان و محتوا به زندگی

مدرن نزدیک نمی‌شود و به صورت کاملاً کلاسیک به این اشعار می‌پردازد. اگر چه بهار شاعری سیاسی و اجتماعیست و منشا اصلی شکوه‌های فلسفی او هم ناکامی‌های اجتماعی و عقب ماندگی وطن است اما در شکوه‌های فلسفی چنان درگیر شاعری کلاسیک است که هیچ نشانی از بهار معاصر یافت نمی‌شود.

آسمان حیل‌گر، آتش درد و رنج را در وجود شاعر ایجاد کرده است و بهار راهی جز گریستن بر این سرنوشت مقدر که از جانب آسمان می‌بارد، نمی‌یابد. بهار در تعبیر زیبایی فلک ناسارگار بخت خویش را «فلک قبا دو رنگ» توصیف می‌کند و این دورویی قبا را نماد ربا و عدم یکرنگی او ذکر می‌کند و سلامت خویش را دستخوش ریای فلک می‌داند:

آتش کید آسمان سوخت تنم، دریغ من ز آب دو دیده، بیخ غم برنکنم، دریغ من
این فلک قبا دو رنگ از سرحیل برکشید از تن عافیت برون پیرهنم، دریغ من
دست فلک به پای دل بست مرا کمند غم نیست کسی که پنجه اش درشکنم دریغ من
(بهار، ۱۳۸۸ : ۲۹)

زمین و آسمان با پستی و بلندی‌شان در چشم بهار حقیر هستند و هیچ انسانی چه کوچک و چه بزرگ از سرنوشت محتوم خود در زیر این آسمان مینایی راضی نیستند، بهار نیز از این سرنوشت شاکی است:

از بر این کره ی پست حقیر زیر این قبه مینای بلند
نیست خرسند کس از خرد و کبیر من چرا بیهوده باشم خرسند
(همان : ۲۹۷)

۴-۲. شکوه از بی اعتباری جهان

بی اعتمادی به جهان و نوعی پوچ‌گرایی که از جامعه واپس‌گرای شاعر نشأت می‌گیرد در شعرهای فلسفی بهار به عنوان مضمونی فلسفی که محصول نگاهی اجتماعی است شکل می‌گیرد. شکوه بهار از جهان و ابتلای به آن است، جهان در شعر بهار چون بیماری و بلایی است که انسان به آن مبتلا می‌گردد و بی جهان را به سنگ آسیایی تشبیه می‌کند که انسان در رنج دائمی آن خرد و شکسته می‌شود:

فغان از این جهان و ابتلای او که مانده ام عجیب در بلای او

بسان دانه خرد گشت پیکرم
از ین بزرگ سنگ آسیای او
غنا و شادیش به جای دیگران
به جای من همه غم و غنای او
(بهار، ۱۳۸۸: ۵۷۶)

۳-۴. گلایه از زمانه و روزگار و دهر

بهار زمانه را تیرانداز ماهری ترسیم می‌کند که تیرهای او هیچ تدبیر و علاچی ندارند در این اشعار بیان و افکار کلاسیک آنچنان غلبه کرده‌اند که تفکر مدرن شاعر را پنهان کرده‌اند: زمانه نیز مرا زد به سینه چندین تیر که نیست بهر علاجش به دست تدبیری
(بهار، ۱۳۸۸: ۲۸۲)

بهار علت سکوت مرگ بار خویش را سبک و خوار نشدنش توسط روزگار بیان می‌دارد او دیگر حتی از گلایه نیز می‌خواهد دست بردارد: زنده درگور سکوت من، مگر زین بیشتر روزگار مرده پرور خوار نشمارد مرا
(همان: ۱۰۱۲)

۴-۴. شکوه از قضا و قدر

بهار دیگر از روزگار مأیوس گردیده و این بار شکوه بر قضای محتوم الهی می‌برد که حتی روزگار نیز به تغییر آن توانا نیست: ز روزگار در این بستگی چه شکوه کنم دری که بست قضا روزگار نگشاید
(بهار، ۱۳۸۸: ۱۰۳۰)

تعداد شکواییه‌های فلسفی بهار زیاد نیست. او مرد امروز خویش است و از انسان به عنوان محور اصلی مشکلات جوامع بشری معاصر شکوه دارد پس در دیدگاه او روزگار و چرخ و دهر اهمیتی ندارند و نقشی در تعیین سرنوشت بشر ایفا نمی‌کنند هر چند به عنوان شاعری کلاسیک و به تبع شعرای سنتی به این شکوه‌ها نیز پرداخته است.

۵. شکواییه عرفانی

بهار در میان اشعار شکوایی خود هیچ شکواییه عرفانی ندارد. عرفان و شناخت الهی با درون مایه رضا و پذیرش همراه است و هرکه مرد ره این طریق گشت زبان شکوه را بسته و خود را به راهی می‌سپارد که صلح و مصلحت به دست ایزد است.

اوضاع سیاسی و اجتماعی معاصر آن هم برای کسی چون ملک الشعراء بهار که خود در بطن تنش‌ها، هیجان‌ها و دگرگونی‌های سیاسی بوده است مجالی برای عزلت و چله نشینی - های عارفانه نگذاشته است.

نتیجه گیری

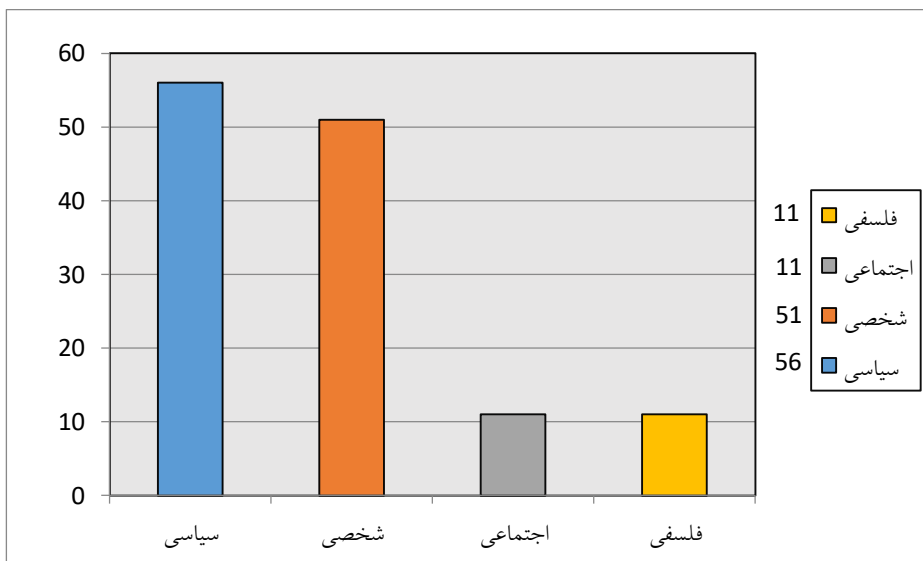
شکواییه در شعر ملک الشعراء بهار باز تاب ویژه‌ای دارد. شاعر در صدر پربسامدترین شاعران سیاسی پرداز قرار دارد اشتغال سیاسی و دید مشروطه طلب بهار، نارضایتی‌های وی از اوضاع خفقان‌آور جامعه را به شکوه مبدل ساخته است. پس از آن برای بیان مشکلات شخصی خود از زبان شکوایی استفاده می‌کند. شکواییه در زبان بهار گاهی با بیان عامیانه همراه می‌شود اما در بعضی اشعار چنان جدی و پرصلابت بیان می‌شود که گویی شاعر فقط یک شکواییه سراسر است.

بهار بیشترین مشغله و مضمون شعری خود را به مسایل مردم معطوف ساخته و هرچه آنها را می‌آزارد، به شکوه از آن می‌پردازد. بهار گاهی در اوضاع سیاسی پرشکوه و اعتراض خویش غرق می‌شود و به همین دلیل جهان بینی او با هاله‌ای از سیاست آمیخته شده است. نارضایتی و شکوه او از تغییر حکومت‌ها و سیاست‌ها در تمام اشعار او جریان دارد گویی هیچ گاه دموکراسی و آزادی که بهار در پی آن بوده ثمربخش نمی‌گردد و همین امر او را به گله می‌کشاند. شاعر بیش از هر چیزی، از آدم‌ها که سازنده نقش‌های سیاسی، شخصی و اجتماعی دنیای او هستند شکوه دارد. البته در توصیف انسان‌ها به کلی گویی می‌پردازد و هویت معاصر برای انسان‌ها قایل نمی‌شود.

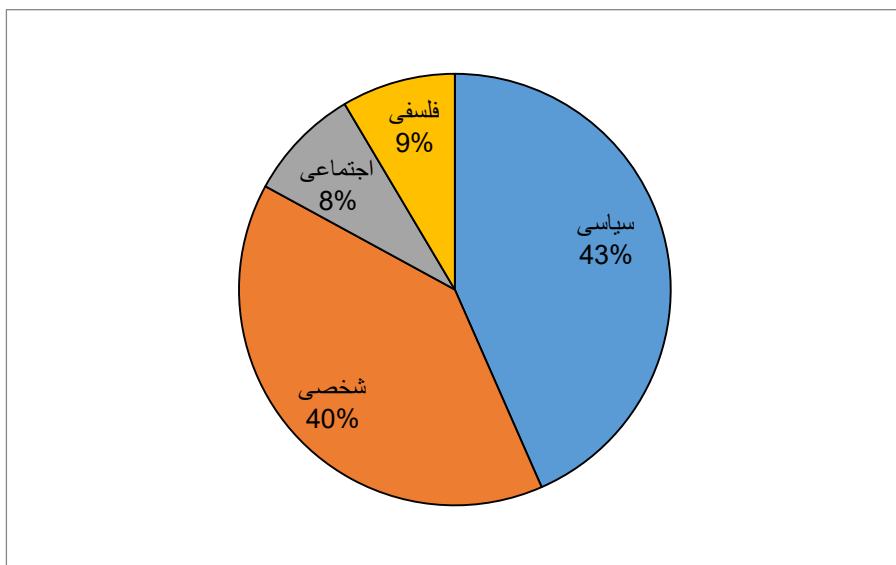
او دید اجتماعی خود را به وصف و شرح حال معطوف ساخته است و به شکوه در مسایل اجتماعی کمتر پرداخته است. در مجموع ۱۲۹ شکوه او، بیشترین تعداد مربوط به شکواییه سیاسی با ۵۶ مورد است و پس از آن شکواییه شخصی با ۵۱ شعر شکوایی قرار دارد و در مرحله سوم شکواییه‌های اجتماعی و فلسفی با تعداد برابر ۱۱ مورد قرار دارند. از شکواییه عرفانی هیچ اثری در اشعار وی دیده نشد.

در پایان به پابندی ملک الشعراء بهار نسبت به رسالت خویش یعنی ترویج اندیشه آزادی

و عشق به وطن ایمان می‌آوریم.



نمودار الف) بسامد انواع شکواییه در شعر ملک الشعراء بهار



نمودار ب) نمودار دایره ای درصد شکواییه ها در شعر ملک الشعراء بهار

منابع

۱. قرآن مجید، (۱۳۸۴) ترجمه مکارم شیرازی، چاپ چهارم، انتشارات دارالقرآن کریم: تهران.
۲. انوری حسن، (۱۳۸۱) فرهنگ بزرگ سخن، چاپ اول، انتشارات سخن: تهران.
۳. بابا صفری علی اصغر، (۱۳۸۸) اکبر کلاهدوزان، منصوره معینی، بر بلندای سخن، چاپ اول، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی اصفهان: اصفهان.
۴. بهار محمدتقی، (۱۳۸۸) دیوان اشعار، چاپ دوم، انتشارات نگاه: تهران.
۵. حاکمی اسماعیل، (۱۳۸۶) تحقیق درباره ادبیات غنایی ایران و انواع شعر غنایی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران: تهران.
۶. دهخدا علی اکبر، (۱۳۷۲) لغت نامه، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران: تهران.
۷. رزمجو حسین، (۱۳۸۲) انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه فرودسی مشهد، مشهد.
۸. رستگار فسایی منصور، (۱۳۷۲) انواع شعر فارسی، چاپ اول، انتشارات نوید: شیراز.
۹. سرامی قدمعلی، بث الشکوی،
۱۰. [Http:// www. Eneyelo peadia islamica. Com/ madkhal PHP Sid ۴۹۲=](http://www.Eneyelo peadia islamica. Com/ madkhal PHP Sid ۴۹۲=)
۱۰. شمسیا سیروس، (۱۳۸۳) انواع ادبی، چاپ دهم، انتشارات فردوس، تهران.
۱۱. عابدی کامیار، (۱۳۷۶) به یاد میهن (زندگی و شعر ملک الشعرای بهار)، چاپ اول، انتشارات ثالث: تهران.
۱۲. معین محمد، (۱۳۸۶) فرهنگ فارسی معین یک جلدی، چاپ دوم، انتشارات اشجع: تهران.
۱۳. یا حقی محمد جعفر، (۱۳۸۰) جویبار لحظه‌ها، چاپ سوم، انتشارات جامی: تهران.
۱۴. یوسفی غلامحسین، (۱۳۸۳) چشمه های روشن، چاپ دهم، انتشارات علمی: تهران.